* ای نام تو بهترین سرآغاز

کتاب نگارش، هفتم

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

استان خراسان رضوی

درس نخست: **نقشهٔ نوشتن**

درس دوم: **بخش‌های نوشته**

درس سوم: **طبقه‌بندی موضوع**

درس چهارم: **کوچکتر کردن موضوع**

درس پنجم: **بندهای بخش میانی**

درس ششم: **جملهٔ موضوع**

درس هفتم: **راهی برای نظم دادن به ذهن و نوشته**

درس هشتم: **روشی برای نوشتن دربارهٔ موضوع‌های ذهنی**

نشانه‌های نگارشی



نشانه‌های نگارشی

، .

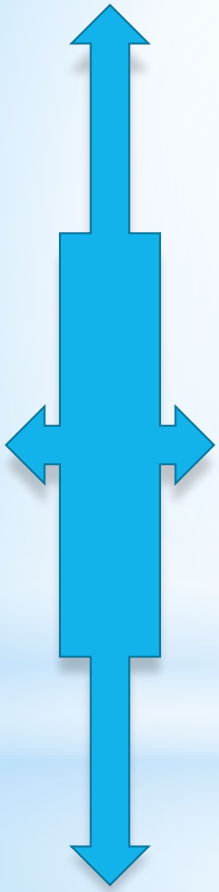
؟ !

؛ :

() {}

... –

۱ – نقطه (.)



وظیفه: درنگ کامل

موارد کاربرد:

- در پایان جمله‌های کامل خبری یا انشایی

جمله‌های خبری حاوی سؤال نیز همین گونه‌اند.

- در مختصرنویسی اسامی و عناوین.

مثال: س.م.م = سازمان ملل متحد

- پس از شماره ردیف رقمی یا حرفی.

مثال:۱.

۲- بند، ویرگول، کاما (،)

وظیفه: درنگ کوتاه

موارد کاربرد:

- پس از منادا

- بین همه واحدهای هم‌اِسناد (عطف سازه‌های هم‌پایه)

به پدرش همانند بود: سخن گفتنش، سکوتش، راه پیمودنش، نوری که از چشمانش فرا می تابید.

- برای جدا کردن اجزای تاریخ

- بین بخش‌های مختلفِ نشانی اشخاص و اماکن و میان اجزای پس از نام مأخذ در نشانی مآخذ:

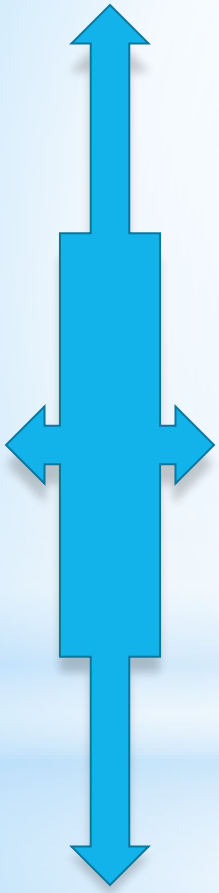
«بهاءالدّین خرّمشاهی: «حافظ نامه»، ج۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۶۶، ص ۵۲».

۳- نقطه بند یا نقطه ویرگول (؛)

وظیفه: درنگ متوسّط

موارد کاربرد:

- جدا کردن بخش‌های مستقلّ یک جملهٔ طولانی
- به‌جای نقطه، پیش از جمله‌ای که با واو عطف آغاز به قرینه حذف شده باشد.



۴- دو نقطه (:)

وظیفه: توضیح و تفسیر

موارد کاربرد:

- قبل از نقل قول مستقیم.
- برای جدا کردن اجزای ساعت
- پیش از مجموعه‌ای از شواهد و مثال‌ها و اجزا



۵- نشانهٔ پرسش، پرسش‌نما (؟)

موارد کاربرد:

- در پایان جمله‌های پرسشی
- برای نشان دادن تردید:

«سیّد جمال‌الدّین حسینی در اسدآبادِ همدان (افغانستان؟) زاده شد».

***

۶- نشانهٔ تعجّب (!)



وظیفه: نمایاندن عاطفه

موارد کاربرد:

- در پایان جمله‌های عاطفی برای نمایاندن عواطفی مانند دعا، نفرین، آرزو، تحسین، تعجّب، و تأسّف.
- پس از اصوات. هان! آوخ! آفرین! و ...

۷- پرانتز، دو کمان، کمانک ()

وظیفه: توضیح

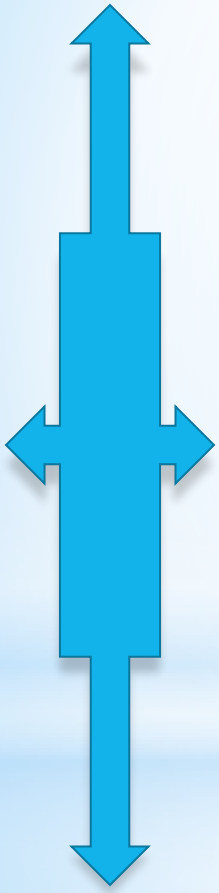
موارد کاربرد:

- بیان سال ولادت، وفات و حکومت:

مثال: خواجه نظام‌الملک (۴۸۵ ـ ۴۵۵)

- آوردن معادل یک کلمه یا اصطلاح در درون متن

- معرفی اختصاری مأخذ در متن (بهار ۱۳۷۵، ص ۵۰۳)



۸- قلاّب، دو قلاّب، کروشه {}

وظیفه: افزایش

موارد کاربرد:

- افزایش، تصحیح کلمه یا عبارتی به متن اصلی

مثال: «آیا آن‌کس که زشتی کردارش برای او آراسته شده است {و آن را زیبا می‌بیند} مانند مؤمن است؟»

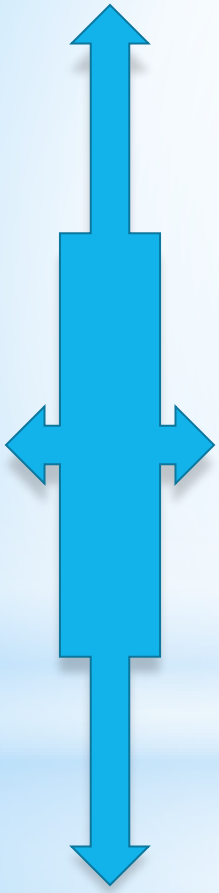
- ذکر دستورهای اجرایی در فیلمنامه یا نمایشنامه

۹- خط فاصله، نیم‌خط، پیوست نما، تیره (-)

وظیفه: پیوند

موارد کاربرد:

- قبل و بعد از جملهٔ معترضه.
- پیش از نقل قول مستقیم در مکالمه یا داستان
- جدا کردن ارقام از یکدیگر
- به‌جای «تا و به» در بیان فواصل زمانی و مکانی و مقداری



۱۰- سه نقطه (...)

وظیفه: تعلیق

موارد کاربرد:

- به‌جای یک یا چند کلمه حذف شده
- به جای بخش‌هایی از متن در خلاصه نویسی
- نشان دادن مکث در نمایشنامه، فیلنامه و داستان

بازگردانی

بازنویسی

بازآفرینی



بازگردانی

بازگردانی به معنی امروزی کردن متن (بیت یا عبارت) است.

مراحل بازگردانی متن عبارتند از:

۱. معنی کردن واژه‌های دشوار

۲. آوردن شکل امروزی واژه‌های کهن و قدیمی

۳. آوردن مفهوم کنایی عبارت

۴. مرتب کردن اجزای جمله:

نهاد + مفعول + متمم + فعل/ نهاد + مسند + فعل اسنادی

نمودش بس که دور آن راهِ نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک

آن راه نزدیک آن‌قدر به نظرش دور رسید که جهان پیش چشمش تاریک شد.

بازنویسی

کجا/ کی/ چه کسی/ چرا/ چگونه/ چه چیزی/ چه اتفاقی

۱- نویسندهٔ بازنویس شایسته است آشنایی کامل با متن اصلی (ازلحاظ شکل و محتوای اثر) داشته تا بتواند در انتخاب متن کهن و بازنویسی آن موفق عمل کند. کار نویسندهٔ بازنویس، جذاب کردن متون و پیام‌های اثر کهن است. بنابراین می‌بایست محتوا و پیام اثر را به‌درستی درک کرده باشد تا بتواند با هوشمندی و شگردی خاص جانی تازه به کالبد خاک‌گرفته و مهجور آثار کهن بدمد. بی شک، تغییر زبان به تنهایی سبب جذابیت و جان بخشیدن به اثر نخواهد شد، بلکه سبب بی اعتباری اثر کهن نیز خواهد شد و گاه از ارزش اثر نیز می‌کاهد.

۲- بازنویس مجاز نیست هیچ‌گونه تغییر یا تحریفی در مضمون و محتوای اصلی متن وارد آورد. بلکه باید به بن‌مایه‌های اصلی متن توجه شود. سپس تمام چیزهایی را که برای نوشتن یک داستان باید بدان توجه شود، رعایت کند. بازنویس باید کل محتوای اثر اصلی را در خود حفظ کند و پیام آن را به تمامی منتقل نماید. (مفهوم و هدف متن اصلی در بازنویسی دیده شود).

۳- در بازنویسی می‌باید کل مضمون بازنویسی شود نه سطر به سطر.

۴- بازنویسی باید سبب برانگیختن کنجکاوی خواننده به شناخت متن اصلی شود. همچنین در بازنویسی، مسائل عاطفی، فرهنگی و زبانی و ذهنی مخاطبان مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵- گفت‌وگوها، حوادث، شخصیت‌ها، زبان و لحن، توصیف‌ها از جملهٔ این عناصر هستند. توجه به این عناصر و شگردها می‌تواند ابتکاراتی باشد که انسان پرتحرک و کم‌حوصلهٔ امروزی را با فرهنگ گذشته‌اش ارتباط دهد.

۶-یک اثر خوب بازنویسی شده، بیانگر مهارت نویسنده‌ای هوشمند و زبردست است که با ابزار زبان و بیان مناسب بین میراث کهن و عصر جدید ارتباط برقرار کرده است.

۷- اصول نگارش زبان و ادب فارسی و اصول مهم ساده‌نویسی برای کودکان و نوجوانان رعایت شود.

۸- ضمن توجه به ظرافت‌های ادبی، متن متناسب با شرایط گروه سنی مخاطب باشد و سعی شود از استخوان‌بندی و سبک نوشتهٔ اصلی عدول نشود.

بازآفرینی

باز آفرینی، تغییرات کلی در اسکلت و پلان یک ساختمان است که چه بسا نقشه ساختمان و کیفیت چهارچوب اولیه هم به هم می‌خورد. بازآفرینی آن است که نویسنده تنها از یک اثر مهم الهام بگیرد و با به‌کارگیری ذوق ادبی و هنر خویش، تجربیات و برداشت‌های امروزی خود را با فرهنگ و ادب کهن ما در هم بیامیزد و اثری نو خلق کند. بسیاری از آثار ما محصول بازآفرینی ذهن شاعران و نویسندگان می‌باشد. در حقیقت، در بازآفرینی عمده‌ترین کار، تغییر دادن موضوع و محتوای اثر، در هم ریختن چارچوب و ایجاد چارچوبی جدید و تازه است، به‌گونه ای که با خواندن اثر جدید، تنها رگه‌هایی از اثر کهن در ذهن خواننده نقش می‌بندد.

درست نویسی



درست نویسی

بایدها و نبایدهای نگارشی

درس نخست

کاربرد واژه‌های «شکسته، کوتاه‌شده و گفتاری»

در نگارش رسمی، به‌کارگیری واژه‌های شکسته، کوتاه‌شده و گفتاری مناسب نیست. مگر در گفت‌وگوهای میان اشخاص داستان یا نمایشنامه.

بنویسیم: چشمش به پنجره افتاد، غصه‌اش گرفت.

✖ **ننویسیم:** چشش به پنجره افتاد، غصش گرفت.

درس دوم

کاربرد ضمیرهای «آن – او»

ضمیر «آن» معمولاً برای اشیا و «او» برای انسان به‌کار می‌رود.

«آن‌ها» در حالت جمع هم برای اشیا و هم برای انسان‌ها می‌آید.

بنویسیم: دبیر نگارش احمد را صدا زد و از او خواست نوشته‌اش را بخواند.

✖ **ننویسیم:** دبیر نگارش احمد را صدا زد و از آن خواست نوشته‌اش را بخواند.

درس سوم

تطابق و هماهنگی «نهاد مفرد با فعل مفرد/ نهاد جمع با فعل جمع»

برای نهاد مفرد، فعل مفرد می‌آوریم: پروانه در میان گل چرخید.

برای نهاد جمع، فعل به صورت جمع می‌آید: بچه‌ها سرگرم درس بودند.

برای نهاد مفردی که همراه شخص دیگری باشد و میانشان «و» بیاید، فعل به‌صورت جمع به‌کار می‌رود: من و احمد به مدرسه رفتیم.

برای نهاد مفردی که همراه شخص دیگری باشد و میانشان «با» بیاید، فعل با کلمهٔ پیش از «با» هماهنگ می‌شود: من با احمد به مدرسه رفتم.

درس چهارم

کاربرد «به قول معروف»

هرگاه در نوشته‌ای عبارت «به قول معروف» را به‌کار می‌بریم، باید پس از آن حتماً سخن معروف، بیت مشهور، مثل رایج و ... را بیاوریم.

بنویسیم: آن‌قدر مطلب را تکرار کردم که به قول معروف «زبانم مو درآورد».

ننویسیم: آن‌قدر مطلب را تکرار کردم که به قول معروف «خسته شدم».

درس پنجم

استفادهٔ بجا و سنجیده از «و» ربط (حرف پیوند میان جمله‌ها)

بنویسیم: مادرم خانه را تمیز کرد. فرش‌ها را انداخت و وسایل را چید.

✖ **ننویسیم:** مادرم خانه را تمیز کرد و فرش‌ها را انداخت و وسایل را چید.

بنویسیم: کتاب‌خانه‌ام را مرتب کردم. کتاب‌هایی را که نمی‌خواستم جمع کردم، توی جعبه گذاشتم و به کتاب‌خانهٔ محل هدیه دادم.

✖ **ننویسیم:** کتاب‌خانه‌ام را مرتب کردم و کتاب‌هایی را که نمی‌خواستم جمع کردم و توی جعبه گذاشتم و به کتاب‌خانهٔ محل هدیه دادم.

درس ششم

رعایت «زمان فعل» در عبارت

هنگام نوشتن یک عبارت بایستی به زمان آن توجه داشت. چرخش فعل‌ها از زمان حال به گذشته و برعکس، نوشته را پیچیده و خواننده را سر در گم می‌کند.

بنویسیم: گل را از روی شاخه می‌چیدم، بو می‌کشیدم؛ اما مثل همیشه از بوی آن لذت نمی‌بردم.

ننویسیم: گل را از روی شاخه می‌چیدم، بو می‌کشم؛ اما مثل همیشه از بوی آن لذت نمی‌بردم.

درس هفتم

کاربرد «ـِـ» و «ه»

«ه» در برخی از واژه‌ها بخشی از آن است و در نوشتار نوشته می‌شود. ولی نشانهٔ کسره (ـِ) میان دو واژه می‌آید و معمولاً در خط نشان داده نمی‌شود. یادمان باشد واژه‌ها را با شکل نوشتاری‌شان بنویسیم.

بنویسیم: کار جوهر انسان است. کار من خواندن و نوشتن است؛ من همه‌کاره نیستم.

✖ **ننویسیم:** کار جوهر انسان است.کاره من خواندن و نوشتن است؛ من همه‌کاره نیستم.

درس هشتم

شکسته‌نویسی «مصدر و فعل»

«مصدر» با «فعل» تفاوت دارد. فعل ویژگی شخص، شمار و زمان را بیان می‌کند و معمولاً در پایان جمله‌ها قرار می‌گیرد؛ اما مصدر این ویژگی‌ها را ندارد.

بنویسیم: گفتن و نوشتن جدا از هم نیستند.

✖ **ننویسیم:** گفتن و نوشتن جدا از هم نیستن.

حکایت زیر از «عبید زاکانی» برگزیده شده است.

نخست آن را نشانه‌گذاری، سپس به فارسی روان بازگردانی نمایید.

***

شخصی شتر گم کرد سوگند خورد که اگر شتر را پیدا کند آن را به یک درم بفروشد چون شتر را یافت از سوگند خود پشیمان شد برای آنکه سوگند خود را نشکند گربه‌ای در گردن شتر آویخت و بانگ زد که چه کسی می‌خرد شتری را به یک درم و گربه‌ای را به صد درم اما هر دو را با هم می‌فروشم

شخصی آنجا بود گفت این شتر ارزان بود اگر این قلاده را در گردن نداشت